

## ماهیت حقوقی شرکت‌های مدنی و تجاری

امیر صادقی نشاط<sup>۱</sup>

### چکیده

آیا شرکت مدنی عقد است یا صرفاً تفاهم و توافقی است برای ایجاد و اداره مال مشاعی که فعلاً هست یا بعداً حاصل خواهد شد؟ همین‌طور است در خصوص ماهیت شرکت تجاری که برخی نویسندگان تصریح به قرارداد بودن آن کرده‌اند.

در این مقاله به دو سؤال فوق پاسخ داده خواهد شد و نظری که به صواب نزدیکتر باشد ارائه خواهد گردید.

کلیدواژه: شرکت مدنی، شرکت تجاری، عقد شرکت



### مقدمه

از قدیم مشارکت مدنی در اموال به نحو قهری یا اختیاری و کسب و تجارت با مال مشاع وجود داشته و هم اکنون نیز بسیار رایج است. در قرون اخیر همان مشارکت با سیر تکاملی به شرکت‌های تجاری منجر شده، شخصیت حقوقی یافته و مستقل از مؤسسين و سهامداران خود دارای حق و تکلیف گردیده است. در حالی که اداره شرکت‌های مدنی بیشتر توافقی است، اداره شرکت‌های تجاری به ویژه نوع سهامی آن در اساس مطابق ضوابط و استانداردهای قانونی مفصل است و توافقات شرکاء در طول و در چارچوب آن ضوابط، صورت تصویب و اجرا به خود می‌گیرند.

بسیاری از حقوق‌دانان، علاوه بر شرکت به معنای تعدد مالکان در مال واحد به نحو اشاعه، قائل به «عقد شرکت» نیز هستند که ما در این مختصر به نقد این نظر خواهیم پرداخت. فقهای اسلام نیز در این خصوص نظرات گوناگونی ابراز داشته‌اند که آن نیز به اختصار نقل و بررسی خواهد شد. اما در خصوص شرکت‌های تجاری، فقها آن را به درستی در باب «شرکت» مطرح نکرده‌اند که نکته آن نیز در جای خود روشن خواهد شد.



## ۲- شرکت مدنی

قانون مدنی به صراحت گفته است که شرکت، اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه است (م ۵۷۱). این بدان معنا است که شرکت قرارداد نیست بلکه نوعی مالکیت است که قهراً یا اختیاراً با مزج اموال حاصل می‌شود، مانند آنکه مالی به چند نفر به ارث برسد یا با پول چند نفر خریداری شود. اما اینکه دو یا چند نفر با ایجاب و قبول یعنی صورت «عقد»، شرکتی را ایجاد کنند در قانون اثری از آن نیست و اگر کسی بگوید تحت ماده ۱۰ ق م آن را ایجاد خواهیم کرد توضیح آن است که بحث در این نیست که عقدی داریم با ماهیت شرکت ولی چون جزو عقود معین نیامده است، آن را تحت ماده ۱۰ منعقد می‌کنیم، نکته این است که اصلاً عقدی چه تحت نام معین شرکت و چه بدون آن و تحت ماده ۱۰ قابل تصور و تحقق نیست و آنچه تحت این عناوین تصور می‌شود اساساً عقد نیست بلکه اذن تصرف در مال مشاع از سوی مالکین است یا عقد و کالت با شروطی توافقی برای مجری طرح.

هرگاه دو یا چند نفر اموالی از خود را برای خرید مال یا اجرای پروژه‌ای اختصاص دهند، حتی اگر توافقی را به نحو مکتوب امضاء کنند و در آن مشخصات طرح، نحوه اجرا، مدیریت، فروش، تقسیم منافع را روشن کنند، باز تمام اینها عقد نیست و هر کدام از آنها می‌توانند از نظر خود برگردند و مال خود را ببرند. در این صورت هیچ یک از سایر اطراف نخواهند توانست او را الزام به باقی ماندن در طرح کنند. لذا نه با این توافق شریک شده‌اند (مال هر نفر متعلق به خود اوست) و نه تکلیفی به حسب عقد در بقای در طرح دارند. اما اگر اجرای طرح با سرمایه مشترک آغاز شود، در آن صورت به تناسب مراحل اجرا شده و سرمایه صرف شده از طرفها در آن، به لحاظ اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه شریک خواهند شد، نه به لحاظ عقد و تازه در همین مرحله نیز اگر برخی از شرکاء از ادامه کار منصرف و متقاضی تقسیم مال مشاع شوند، مطابق مقررات قانون مدنی چنین حقی را خواهند داشت مگر آنکه به نحو ملزومی چنین حقی را از خود اسقاط کرده باشند (م ۵۸۹).

این اختیار منافی با آن نیست که بگوییم اگر پس از توافقات صورت گرفته برای مشارکت، احد از طرفها منصرف شود و این انصراف موجب برهم خوردن طرح گردد در حالی که سایر طرفها به اعتبار توافقات قبلی هزینه‌هایی را متحمل و به اصطلاح مغرور شده باشند، انصراف دهنده مکلف به جبران آن خواهد بود ولی این از باب ضمان (مسئولیت مدنی) است نه نقض تعهد قراردادی.

آنچه اشخاص در اینگونه موارد توافق می‌کنند «توافق برای مشارکت» است نه «قرارداد مشارکت» که چنین عقدی نداریم و تعهد و تکلیفی برای هیچ یک از طرفها به وجود نمی‌آورد و هر کدام کماکان مالک مال خود باقی خواهند ماند بدون حقی برای دیگران بر آن مال. در این توافقات نوعاً به یکدیگر وکالت یا اذن در برخی اعمال و مدیریت و تصرف در اموال داده می‌شود تا طرح مورد توافق به ثمر برسد و اینها عقد مستقل محسوب نمی‌شوند.

اینکه بگوییم مثلاً دو نفر دو مال در میان بگذارند و هر دو کتبی یا شفاهی بگویند شریک باشیم و با آن

فلان تجارت را خواهیم کرد، صرفاً لفظ خواهد بود و هر کدام مالک مال خود باقی خواهد بود. بله، اگر قصد هر کدام بر این باشد که بخشی از مال خود را در ازای بخشی از مال طرف مقابل با او معاوضه کند، در آن صورت به لحاظ آنکه در مالهای واحد هر دو به نحو اشاعه مالک شده‌اند، شریک خواهند بود و سبب آن معاوضه است نه عقدی مستقل به نام شرکت. البته اگر از باب نامگذاری عرفی باشد و تنها در حد نام جدیدی برای مالکیت مشاع و اذن یا وکالت در تصرف در آن از سوی شرکاء، بحث دیگری است اما در تحلیل حقوقی، عقد مستقلی در کار نیست و احکام خاص ندارد. همین‌طور است اگر مثلاً سه نفر یکی زمین، دیگری تراکتور و سومی بذر بدهند و با هم توافق کنند که به نسبتی شریک باشند، به صرف این توافق شریک نمی‌شوند مگر آنکه هر کدام بخشی از مال خود را به دیگران تملیک کند و برای اداره مال مشترک از اذن، اجاره یا وکالت استفاده نمایند. مسئله اخیر البته از جهات گوناگون نکات قابل توجهی دارد ولی فعلاً از حوزه بحث ما خارج است.

در مناقصات طرحهای بزرگ صنعتی، معمولاً چند شرکت با تخصص یا تواناییهای خاص با یکدیگر به اصطلاح کنسرسیومی تشکیل می‌دهند که در آن نقش هر یک در انجام کارها تعیین می‌شود. یکی مثلاً فن‌آوری سطح بالایی دارد، دیگری از نظر مالی حمایت می‌کند و سومی در محل پروژه مقیم است و از امکانات عملیاتی و ارتباطی و نیروی کار متخصص و غیره برخوردار است. تا اینجا اینها شریک نیستند و اگر برنده شدند، هر سه باید به انعقاد قرارداد طرح یا برگزارکننده مناقصه اقدام کنند. گرچه در عمل دو طرف دیگر این کار را با دادن وکالت به طرف مقیم انجام می‌دهند. این یعنی که تک‌تک آنان دارای مسئولیت خواهند بود نه آنکه کنسرسیوم، شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود داشته باشد. اما اگر از امضای قرارداد به هر علتی خودداری کنند ضمانت‌نامه آنان ضبط خواهد شد که این هزینه بین آنان به نحوی که مقتضی است (تقسیم با هر طرف که بوده باشد) قابل تسویه خواهد بود. اما اگر قرارداد منعقد شود، معمولاً شرکتی تجاری برای انجام طرح تأسیس می‌کنند که بحث آن جداگانه خواهد آمد.

به هر حال، مشهور در جامعه حقوقی وجود عقد شرکت در کنار شرکت به معنای مالکیت در مال واحد به نحو اشاعه است.<sup>۱</sup>

فقها نیز در خصوص وجود یا عدم عقدی به نام شرکت اتفاق نظر ندارند ولی از مثالهایی که موافقین زده‌اند برمی‌آید که واقعیت چنین عقدی چیزی جز اذن و وکالت در تصرف در مال مشاع نیست که یا از طریق مزج اختیاری یا در نتیجه عقدی مانند بیع به وجود آمده است یا اینکه هر طرف در ازای بخشی از مال طرف دیگر، قسمتی از مال خود را به او داده است. اسم این عمل را شریک کردن دیگری در مال خود گذارده و آن را عقد شرکت خوانده‌اند.

ظاهراً تا چهار پنج قرن اخیر نظری یا نظر قابل اعتنایی بر وجود عقد شرکت نبوده است. محقق حلی از

۱ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ ۵، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۵، صص ۱۳۸-۱۳۷.

- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (مشارکتها - صلح)، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۳، صص ۱۹ - ۱۲.

علمای قرن هفتم در شرایع فقط شرکت را به مالکیت چند نفر در مال واحد به نحو اشاعه تعریف می‌کند و سپس به بیان احکام آن به لحاظ تصرف (تجارت و غیره) و نیز تقسیم آن می‌پردازد<sup>۱</sup>. همین‌طور است شهید اول از علمای قرن هشتم در اللمعه الدمشقیه که مشابه محقق به تعریف و بیان احکام شرکت پرداخته است.<sup>۲</sup>

بعضی از علما، از بزرگان فقه نقل کرده‌اند که نمی‌توان بر شرکت عنوان عقد گذارد چرا که صرفاً اذن در تصرف است گرچه مشابه عامه بابتی تحت این عنوان در کتب خاصه نیز دیده می‌شود.<sup>۳</sup> صاحب جواهر از علمای قرن دوازدهم ضمن شرح و تحلیل شرایع، از علمای دیگر از جمله شهید ثانی در مسالک کلماتی نقل می‌کند که حاکی از قول به صحت عقد شرکت است ضمن آنکه خود وی نیز همین نظر را دارد. علاوه بر این ضمن نقل قول از علامه در مختلف می‌گوید: «و لان الشركه عقد شرعی» و علاوه بر این در جای دیگر این مطلب را می‌آورد که شرکت مشمول عنوان تجارت در آیه «إلا أن تكون تجاره عن تراض» نمی‌شود: «الشركه ليست من التجاره فی شیء اذ هی مقابله مال بمال»<sup>۴</sup>. نظر صاحب عروه در این باب صریح است<sup>۵</sup>: «و إما منشاء بتشريك كل منهما الآخر فی ماله و یمسی هذا بالشركه العقدیه و معدود من العقود». یعنی یک قسم دیگر (از شرکت) آن است که واقعیته انشاء شود به این ترتیب که هر کدام از طرفین دیگری را در مال خود شریک سازد. این را شرکت عقدی نامند و از جمله عقد محسوب می‌شود.

ما در بالا گفتیم که شریک کردن دیگران در مال خود، می‌تواند معاوضه یا خرید و فروش باشد و لازم نیست اسم دیگری روی آن بگذاریم. کما اینکه از حواشی که بعض علما به متن فوق زده‌اند نیز برمی‌آید که نظر مناسبی با اینکه بدون مزج دو مال، شرکت محقق شود ندارند.<sup>۶</sup>

آیه‌الله سیستانی پس از آنکه مانند برخی فقها شرکت عقدی صحیح را منحصر به شرکت العنان (اعیان مملوک) می‌داند آن را بر دو گونه تقسیم کرده است: «القسم الاول، اتفاق شخصین مثلاً علی الاتجار بالمال المشاع بینهما بأحد أسباب الاشاعه فی مرحله سابقه علی العقد و هذا من العقود الاذنیه و نعبه عنه بالشركه الاذنیه. القسم الثانی، انشاء شخصین مثلاً المشارکه فی رأس مال مكون من مالهما للاتجار و التکسب به بکفیه و شروط معینه و هذا من العقود المعاوضیه لتضمنه انتقال حصه من المال المختص بكل من

۳- الحلی، شرایع الاسلام، چاپ سنگی، طهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، صص ۱۳۳-۱۳۱.

۲- العاملی، الشهید الاول، اللمعه الدمشقیه، چاپ سنگی، کتابفروشی اسلامی، صص ۴۳۵-۴۳۳.

۳- الشاهرودی، السید محمود، بحوث فی الفقه (کتاب الشركه)، الطبعة الأولى، مؤسسه الفقه و معارف اهل بیت ع، ۱۴۳۴ هـ، ص ۱۵.

۴- النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۹، بیروت، المؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲ هـ، صص ۴۳۶-۴۳۳.

۵- الطباطبائی الیزدی، السیدمحمدکاظم، العروه الوثقی، ج ۱۴، اصفهان، مرکز قائمیه للتحریرات الکتبوتیه، ص ۳۷۳.

۶- همان.

الطرفین الى الطرف الآخر بنفس العقد و نعبّر عنه بالشركه المعاوضيه<sup>۱</sup>. یعنی اینکه (شرکت عقدی عنان بر دو قسم است): اول، به این ترتیب که مثلاً دو نفر توافق کنند که با مالی که به سببی از اسباب قبل از توافق مشاعاً مالک شده‌اند تجارت کنند. این از عقود اذنی است و ما به آن شرکت اذنی می‌گوییم. دوم، به این ترتیب است که دو نفر با روش و شروط معینی انشاء مشارکت کنند در تجارت و کسب در سرمایه‌ای که از اموال آنان حاصل شده است. این از عقود معاوضی است زیرا متضمن انتقال بخشی از مال مختص یک طرف به دیگری به سبب آن عقد است و ما از آن به شرکت معاوضی تعبیر می‌کنیم.

به نظر می‌رسد تا آنجا که هر کدام بخشی از مال خود را در برابر بخشی از مال طرف دیگر به او تملیک می‌کند، آنچه واقع می‌شود معاوضه یا بیع است و اطلاق عنوان شرکت بر آن صرفاً نام‌گذاری جدید و مکرر است. اما اینکه هر کدام یا یکی از آنان مجاز به تصرف و تجارت با آن شوند، تحت عناوین اجاره، اذن و وکالت قرار می‌گیرد و در هر حال موجبی برای تحقق چیز جدید و مستقلی به نام عقد شرکت به نظر نمی‌رسد.

باید پرسید در عقد شرکت، به فرض وجود، طرفین چه تعهدی در برابر یکدیگر پیدا می‌کنند که اگر انجام ندهند متعهدله بتواند الزام او را از محکمه بخواهد؟ عوضین آن چیست که متفاوت با عوضین در معاوضه یا بیعی است که نتیجه‌اش شراکت در دو مال به نحو اشاعه است؟

در مشارکت‌های معمول بین مردم در ساخت و سازها مادام که در زمینی که از سوی یک طرف در اختیار سازنده قرار گرفته عملیاتی صورت نگرفته است که منجر به اشتراک آنان در زمین و بنا بشود، هیچ شراکتی بین آنان نیست و یکی صاحب زمین و دیگری بنا است که البته با اذن صاحب زمین در آن تصرف کرده است. لذا در صورت انصراف هر طرف، امکان الزام او در دادگاه به توافق و نه عقد مشارکت وجود ندارد ضمن آنکه اگر قائل به عقد نیز بودیم، جائز بود نه لازم همانگونه که فقهای که قائل به عقد شرکت هستند آن را جائز می‌دانند (و این خود قرینه‌ای است بر اینکه شرکت، عقد نیست که اگر بود، اصل بر لزوم آن بود). اما از وقتی که عملاً با توجه به قرائن اجمالاً مزج اموال صورت پذیرد یا در ابتدا برای زمین سند مشترک گرفته شود یا در پایان برای هر واحد ساخته شده به نحو مشاع یا مفروز سند اخذ شود، آنان در زمین شریک خواهند بود و نیز بنا به مورد، در تمام بنا یا تنها در مشاعات آن شرکت خواهند داشت.

در قراردادهای مشارکت بانکها با مردم نیز (تا آنجا که به قانون مربوط می‌شود و نه رفتار بانکها در عمل) مثلاً بانک ۱۰۰ میلیون تومان به متقاضی سرمایه می‌دهد و متقاضی نیز ۲۰۰ میلیون تومان از خود خرج می‌کند و کارخانه‌ای می‌سازد که ۴۵۰ میلیون تومان در بازار ارزش دارد. این عمل را متقاضی بر مبنای اذن یا وکالت انجام می‌دهد. طرفین به نسبت سرمایه خود نه کمتر و نه بیشتر در این کارخانه شریک

۱- السیستانی، السیدعلی، منهاج الصالحین، ج ۲، بیروت، دارالمورخین العربی، ۱۴۳۲، ص ۱۶۳.

خواهند بود (البته اجرت سازنده کارخانه نیز علی‌القاعده باید جزء هزینه‌های ساخت منظور شده باشد). حال اگر بانک بخواهد به مشارکت خود پایان بدهد می‌تواند سهم خود را به شریک خود یا ثالث بنابه شرایط بفروشد.

### ۳- شرکت تجاری

شرکت تجاری یک بنگاه اقتصادی و به تعبیر دیگر یک «شخص حقوقی» است. شرکت را قانون‌گذار موجود محسوب کرده است.<sup>۱</sup> شرکت یک سازمان است<sup>۲</sup> و موجودی حقوقی است که افراد آن را به روشی که قانون مقرر داشته است می‌سازند.

برخی نویسندگان حقوق تجارت نظر به «قرارداد بودن» شرکت دارند.<sup>۳</sup> این در حالی است که ما در بحث قبلی نشان دادیم که حتی شرکت مدنی عقد نیست چه رسد به شرکت تجاری که صرفاً با شرکت به معنای مدنی اشتراک لفظی دارد. هم‌اکنون در برخی کشورها شاهد شرکت‌های تک نفره هستیم که در آنها حتی شبهه قرارداد بودن منتفی است.

اما چرا این تلقی پیدا شده است؟ از آنجا که شرکت‌های تجاری در سیر تکاملی شرکت‌های مدنی ظهور پیدا کرده‌اند و شرکت‌های مدنی نیز بدون وجود حداقل دو نفر تصور نداشته‌اند، در ابتدا همانگونه که در قانون تجارت ایران و سایر کشورها ذکر شده، تشکیل شرکت تجاری بدون حداقل سه نفر در سهامی و دو نفر در سایر انواع آن ممکن نبوده است. لذا چند نفر شرکتنامه و یا اساسنامه‌ای را امضاء می‌کنند و سرمایه‌ای را تخصیص می‌دهند تا شرکت را ایجاد کنند و همین مقدمات موجب این تصور شده است که شرکت تجاری یک قرارداد است. در حالی که:

اولاً، به فرض آنکه این تمهیدات و مقدمات قرارداد باشد، ناظر به روابط بین چند نفر «برای» تشکیل یک شرکت است، نه ماهیت آن موجودی که در پی این قرارداد به وجود خواهد آمد و شخصیتی مستقل از این افراد خواهد داشت.

ثانیاً، تمهیدات و مقدمات مزبور اصلاً ماهیت قراردادی ندارد. اینکه چند نفر با هم قرار بگذارند کاری را انجام دهند، صرفاً یک قول و قرار است نه عقد. لذا الزام به انجام آن ممکن نیست و گرنه بی‌نهایت قرار بین مردم در طول روز برای انجام کارهایی به نحو مشارکت و همکاری گذارده می‌شود که بعضاً به مرحله اجرا می‌رسند یا نمی‌رسند. در مانحن فیه نیز حتی اگر پس از امضای اساسنامه، سرمایه را نیز به حساب شرکت در شرف تأسیس واریز کرده باشند، گرچه در آن وجوه شریک باشند، می‌توانند از ادامه خودداری کرده هر کدام امضای خود در اساسنامه را ابطال کنند و سهم خود را از بانک به ترتیبی که با بانک توافق

۱ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۴، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵، ص ۴۶.

۲ - ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۱، تهران، دادگستر، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵.

۳ - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۵.

شده باشد مسترد دارند. اصولاً مادام که شرکت تجاری به عنوان یک موجود مستقل به وجود نیامده باشد، آنان فقط به اعتبار سرمایه مشترک، شریکند و پس از تحقق شرکت تجاری نیز با آن به عنوان شخصی که مستقل است دارای روابطی خواهند بود که متضمن حقوق و تکالیف متقابل است ضمن آنکه نخواهند توانست از شرکت خارج شوند مگر مطابق مقررات و تشریفات که قانون مقرر داشته است مانند انتقال سهم‌الشرکه.

در مورد فوق فرق نخواهد داشت که شرکاء محدود به مؤسسين شرکت باشند یا پذیرهنویسان. تا قبل از تأسیس شرکت و تحقق یک شخص مستقل با شخصیت (اهلیت) حقوقی، همگی صرفاً توافق و تشریک مساعی دارند برای به وجود آوردن آن موجود حقوقی مطابق ضوابط و استانداردهای قانونی. لذا اگر پس از پذیرهنویسی، مؤسسين به عللی از دعوت برای مجمع عمومی مؤسس صرف نظر کنند، قراردادی را نقض نکرده‌اند زیرا ایجاب و قبولی در کار نبوده و عوضینی بین آنان مبادله نشده است. گرچه اگر در اثر این کار به پذیرهنویسان زیانی وارد شود، از باب ضمان (مسئولیت مدنی) لازم است آن را جبران کنند و در نهایت اینکه در هر مورد مادام که یقین به تشکیل قرارداد وجود نداشته باشد، باید به قدر متیقن آن که همانا توافق برای انجام کاری است، اکتفا کرد.

این نکته را نیز اضافه کنیم که اعم از آنکه روابط مقدماتی فوق عقد باشد یا نباشد، باز ربطی به ماهیت خود شرکت تجاری که بعداً به وجود می‌آید ندارد به ویژه که قانون تجارت تصریح می‌کند که شرکت سهامی قبل از ثبت، در شرف تأسیس است ولو آنکه همه آن مقدمات انجام شده باشد (م ۲۲) و پس از آن است که تأسیس شده و شخص حقوقی محسوب خواهد شد و مدیران می‌توانند با سرمایه آن معامله کنند.

### نتیجه‌گیری:

شرکت عقد نیست چه به شکل مدنی و چه تجاری. هرگاه دو یا چند نفر بدون آنکه مال مشاعی در کار باشد توافق کنند هم شریک باشند و تجارت کنند، صرفاً توافقی برای مشارکت است که اگر بعداً با آن اموال بر اساس اذن یا وکالت تجارت نمایند، در اموالی که عاید خواهد شد به تناسب سهمشان در سرمایه اولیه شریک خواهند بود. اما اگر از اول قصد کنند که هر کدام بخشی از مال خود را در ازای بخشی از مال دیگری به او بفروشند یا معاوضه کند و علاوه بر این اذن یا وکالت در تصرف و تجارت را نیز به او یا ثالث بدهند، در این صورت به اعتبار مالکیت مشاع در اموال معاوضه شده شریک و به اعتبار اذن و وکالت دارای روابط حقوقی معین خواهند بود. حال اگر از باب نام‌گذاری و سهولت در انتقال مفاهیم مرکب فوق، از عنوان قرارداد مشارکت استفاده شود، عقد جدیدی تحقق نیافته است و واقعیت امر به شرح فوق تغییر نخواهد کرد.

اما "شرکت تجاری" اصلاً قرارداد نیست، بلکه یک شخص حقوقی و یک سازمان است که در نتیجه توافقات و اقدامات یک یا چند نفر طبق مقررات قانونی به وجود آید.



منابع و مأخذ:

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، جلد ۱، سمت، تهران، چاپ دوم.
۲. امامی، سیدحسن (۱۳۵۵)، حقوق مدنی، جلد ۲، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ پنجم.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، دانشنامه حقوقی، جلد ۴، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
۴. الحلی، المحقق، شرایع الاسلام، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، چاپ سنگی.
۵. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۴)، حقوق تجارت، جلد ۱، دادگستر، تهران، چاپ اول.
۶. السیستانی، السیدعلی (۱۴۳۲)، منهاج الصالحین، المجلد ۲، دارالمورخ العربی، بیروت.
۷. الشاهرودی، السیدمحمود (۱۴۳۴)، بحوث فی الفقه (کتاب الشركه)، مؤسسه الفقه و معارف اهل بیت (ع).
۸. الطباطبائی الیزدی، السیدمحمدکاظم، العروه الوثقی، المجلد ۱۴، اصفهان، المركز القائمیة للتحریرات الکمبیوتریه.
۹. العاملی، الشهید الاول، اللمه دمشقیه، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سنگی.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳)، حقوق مدنی (مشارکتها - صلح)، گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
۱۱. النجفی، محمدحسن (۱۴۱۲)، جواهرالکلام، المؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت.